درس پانصد و شانزدهم

بحث راجع به صفت علم (۲)

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

تا آنجایی که یادم هست مثل اینکه مبحث حیثیت علمیه در ذات پروردگار بود که عرض شد جهت علمی به دو معنا در ذات پروردگار قابل تصور است همان‌طوری‌که این مسئله در سایر افراد و اشخاص هم به همین کیفیت است.

عرض شد که مطلب اول مسئلۀ علم حضوری ذات به ذات و علم حضوری ذات به اوصاف و لوازم لا ینفکۀ از هویت ذات است مثل علم حضوری به حیاتِ ذات و علم حضوری به علم ذات که این مقام، مقام علم به علم است و نفس علم با علمِ به علم طبعاً دوتا است و علم حضوری به علم مثل علم حضوری به قدرت و حیات و ذات است. در اینجا مثل حیثیت علم، قدرت، حیات و خود ذات هیچ‌گونه میزی و اختلاف مرتبه و رتبه‌ای در آن عینیت خارجیۀ ذات و حقیقت وجود پروردگار معنا ندارد. چطور نفس ذات هیچ‌گونه بینونیت ولو بینونیت رتبه با قدرت و

با حیات ندارد همین‌طور نسبت به آن حقیقت علمیهٔ به ذات و به اوصاف ذاتیهٔ ذات هم بینونیتی معنا ندارد. در هر کجا که حقیقت ذات در هر رتبه‌ای که متصور است عیناً در همان رتبه صورت علمیهٔ حضوری موجود است و انفکاک بین حضرت علمی با حضرت هوهویت ذات اصلاً نمی‌تواند در اینجا تصور بشود و تصور اختلاف مساوق با عدم است. اگر ذات، حقیقت علم حضوری نداشته باشد به این معنا است که ذات نیست درست مثل خود حقیقت ذات انسان.

بله، از نقطه‌نظر مفهومی همان‌طور که گفتید اختلاف مفهومی مسلم است اگر اختلاف مفهومی نبود اختلاف تعابیر معنا نداشت. شما چطور می‌توانید برای یک حقیقت دو مفهوم بیاورید، سه مفهوم بیاورید، چند لفظ بیاورید و یا تعابیر مختلف بیاورید؟! اینجا معنا ندارد. اگر شما در اینجا آن اختلاف را ذکر می‌کنید به معنای اختلاف مفهوم است ولی این اختلاف مفهوم حکایت از یک حقیقتی می‌کند که آن حقیقت از نقطه‌نظر صورت عینی در خارج واحد است.

خیال می‌کنم این مسئله خیلی قابل بحث نباشد و شاید صحبت بیش از این نسبت به این مسئله معنا نداشته باشد. البته یک معنا و مباحث دیگری در اینجا هست که آیا حقیقت سمع در ذات پروردگار عین حقیقت بصر است یا اختلاف دارد؟ آیا آن عینیت خارجیهٔ سمع با عینیت خارجی بصر دوتا است؟ و اگر دوتا باشد لازمه‌اش محکی متفاوت در ذات است که موجب ترکب ذات و ترکب ذات موجب امکانیت ذات و امکانیت ذات اقتضاء استناد به علت دارد که این مباحث خودش را دارد ولی آنچه که در اینجا قابل صحبت و بحث است این است که علم به ذات و به آثار مادون مرتبهٔ ذات از ظهورات اسماء و صفات به چه کیفیت است؟

کیفیت علم به ذات و آثار مادون مرتبهٔ ذات

آیا آن علم ذات به آن آثار، مسبوق به عدم از رتبهٔ ذاتی است یا نه، نسبت به آن عینیت خارجی و همان هویت خارجی ذات، حادث است؟ این معنا ندارد یعنی آیا ممکن است تصور بشود که ذات در یک مرتبه‌ای نسبت به ظهورات خارجی جاهل بوده است؟! معنای مسبوق به عدم این است یعنی بر ذات

پروردگار برهه و زمانی گذشته که البته زمان گفتن غلط است منظور مرتبه‌ای است که ذات در مرتبه‌ای نسبت به اعیان خارجی جاهل است حالا نه خصوص این وجود خارجی زمانی اعیان خارجی بلکه همان صور علمیهٔ این اشیاء خارجی، ملائکه، حیوانات، بنی‌آدم، عقول، نفوس، مجردات، غیر مجردات، صور مثالیه و صور علمیه. [در] ذات پروردگار قطعاً صور علمی این خصوصِ اعیان خارجی در مرتبهٔ متأخر از ذات هست و در این بحثی نیست. حقیقت قِدم ذاتی فقط اختصاص به ذات پروردگار دارد ولی نسبت به سایر اعیان خارجی مسئله به حدوث ذاتی برمی‌گردد گرچه بعضی از این اعیان خارجی حیثیت قدم زمانی دارند یعنی مرتبهٔ آنها مافوق مرتبهٔ زمان است فرض کنید مثل مبدعات، صور مثالیه، مجردات، نفوس، عقول، عالم ارواح و امثال‌ذلک. بعضی از آن حقایق عینیهٔ خارجیه علاوه بر حدوث ذاتی حدوث زمانی هم دارند.

تعریف حدوث ذاتی و حدوث زمانی

حدوث ذاتی درمقابل قدم ذاتی هست. قدم ذاتی به آن ذاتی گفته می‌شود که مسبوق به عدم نیست و

حدوث ذاتی به آن ذاتی گفته می‌شود که آن ذات در هویت خودش مسبوق به عدم است. حدوث زمانی به آن ذاتی و حقیقتی گفته می‌شود که در بستر زمان، زمان بر او سبقت دارد. ما همه دارای حدوث ذاتی و زمانی هستیم و از نظر ذاتی متدلّی به علت هستیم و از نظر زمانی متأخر از زمانیات هستیم.

من در قبل از ۵۱ یا ۵۲ سالگی موجود نبودم، شما قبل از بیست‌سالگی موجود نبودید، او قبل از سی‌سالگی موجود نبوده و او قبل از چهل‌سالگی موجود نبوده و زمان بر او سبقت گرفته است. بنابراین نسبت به خصوص اعیان خارجی مسلم این است که مرتبهٔ آنها متأخر از مرتبهٔ ذات است چون علاوه بر اینکه حدوث ذاتی دارند اصلاً حدوث زمانی هم دارند! و نسبت به مجردات و مبدعات که اینها مافوق زمان هستند آنها هم متأخر از ذات هستند زیرا گرچه آنها حدوث زمانی ندارند ولی حدوث ذاتی که دارند و حدوث ذاتی متأخر از قدم ذاتی است پس مسبوق به عدم است پس ذات بر آنها سبقت دارد. این مربوط به خصوص اعیان خارجی

صور علمیه بود.

اما نسبت به خصوص صور علمیه، آیا آن‌هم دارای حدوث زمانی است؟ معنای حدوث زمانی این است که یک زمانی باید باشد که این صور علمیه نباشند، اینکه در ذات پروردگار معنا ندارد یااینکه نه، علم ذات پروردگار به صور علمیه مسبوق به عدم نیست یعنی ازلاً تا وقتی که حیثیت ذات مستقر بوده صور علمیه هم بوده است. اگر بگوییم که نه، در یک برهه‌ای ذات پروردگار بوده و صور علمیه در آنجا نبوده است، [دراین‌صورت پروردگار] جاهل می‌شود و جهل هم که در خدا معنا ندارد.

پس این صور علمیه تا ذات پروردگار ذات بوده این صورِ نسبت به اشیاء خارجی هم موجود بوده است، این قدم زمانی و حدوث ذاتی می‌شود. چرا حدوث، حدوث ذاتی است؟ به‌خاطر این است که اینها معلول اسماء و صفات هستند. همان‌طوری‌که عرض کردم ذات پروردگار در حیثیت علم حضوری ـ در اینجا خیلی خوب دقت کنید! ـ و حیثیت قدرت و حیثیت حیات جنبهٔ علّی ندارد و اصلاً در آنجا علت و معلول معنا ندارد چون نفس تصور ذات،

نفس تصور قدرت است. ذات بدون قدرت نمی‌شود نه‌اینکه ذات اول ذات است و بعد آن ذات موجب قدرت است، اول ذات حیثیتش مستقر است و بعد اراده کرده چون معلول با ارادهٔ علت صورت خارجی پیدا می‌کند. اگر آن معلول بدون ارادهٔ علت باشد و امکان انفکاک بین این دو نباشد ...، البته منظور ما از علت، علت قهری و علت غیر ارادی نیست مثل حرارت که معلول برای نار است در آنجا معنای اراده و اختیار معنا ندارد. بحث ما در مرید در علیت معلول اراده و مشیت و اختیار است یَختارُ ما یَشاء، فَعال ما یَشاء، و فاعل ما یرید در آیات قرآن نسبت به مقام اراده و مشیت در ذات پروردگار چقدر آیات آمده است؟

پس مقام اراده و مشیت پروردگار در همهٔ شئون ذات به‌نحو علَی السواء مورد لحاظ قرار می‌گیرد. اگر قرار باشد که حیثیت حیات و قدرت و علم حضوری ذات به ذات معلول اراده باشد پس لازمه‌اش این است که مسبوق به عدم باشد هیچ شکی در این نیست درحالی‌که انفکاک ذات از حیات و از قدرت

و از علم حضوری به ذات محال است! مگر ممکن است ذات را تصور کنیم که در آن مرتبه هنوز ارادهٔ به حیات به آن تعلق نگرفته باشد؟ پس آن بالا چه‌کار می‌کند؟! وقتی که ارادهٔ به حیات ندارد پس خدا مرده است و اگر هنوز ارادهٔ به قدرت برای ذات پیدا نشده پس خدا عاجز است! اراده در علم حضوریِ ما شرط نیست آنچه که اراده شرط است علم حصولی می‌شود. در علم حضوری نفس حقیقت وجودیهٔ انسان اقتضاء این علم را می‌کند نه‌اینکه در اینجا علیتی در کار است و حیثیت علیت در اینجا علیت قهریه است مثل رطوبت بالنسبه به ماء، آیا ماء علت برای رطوبت است؟ اراده بکند ایجاد رطوبت می‌کند و اراده نکند شما آب هم بریزید با ۴۵ درجهٔ حرارت همه خشکِ خشک است، این‌طور که نیست! معنا ندارد! علیت معلولیت رطوبت بالنسبه به ماء این معلولیت، معلولیت قهری است و ارادی و در اختیار نیست.

آیا علیت ذات نسبت به آن حیثیت حیات و قدرت هم علیت قهری است یا ارادی است؟ قهری است مثل علیت اربعه برای زوجیت، اربعه بخواهد

یا نخواهد زوج است اراده بکند یا اراده نکند و در سرش بزند و بگوید که من نمی‌خواهم [زوج باشم] و امشب می‌خواهم فرد باشم و از فردا می‌خواهم زوج باشم، می‌گوییم که بیخود کردی حالا که اربعه شدی باید زوج هم باشی. آش کشک خاله‌ات‌است[1] باید زوج باشی! در مسئلهٔ ذات هم همین‌طور است اما نسبت به مسئلهٔ علم حصولی می‌بینیم که نه! علم حصولی ذات ـ البته بعداً می‌آییم می‌گوییم که برگشت آن علم حصولی باز به علم حضوری است ولی الآن این بحث را نمی‌کنیم و بعداً این بحث را می‌کنیم و فعلاً اسمش را علم حصولی می‌گذاریم ـ علم حصولی یعنی چیزی که خارج از مرتبه و آن رتبهٔ ذات هست، آیا این علم قدم ذاتی دارد یا حدوث ذاتی دارد؟ باید حدوث ذاتی داشته باشد چون معلول اسماء و صفات است و این قطعاً با اراده و مشیت، صورت خارجی پیدا می‌کند زیرا آن علم

---

[1] . ضرب‌المثل: آش کشک خاله‌ات است، بخوری پایت است نخوری پایت است؛ این ضرب المثل زمانی به کار می رود که کسی بخواهد از زیر کاری به بهانه ای در برود و به او می‌گویند که از این کار گریزی ندارد و باید انجام دهد. (محقق)

ذات نسبت به اشیاء خارج چه مبدعات و چه غیر مبدعات از مقام اراده و تصویر نشئت گرفته است، نه قهراً و بدون اختیار! ﴿هُوَ ٱللَّهُ ٱلۡخَٰلِقُ ٱلۡبَارِئُ ٱلۡمُصَوِّرُ﴾[1] مصور کیست؟ اوست که نقش می‌بندد، اوست که تصویر خلق می‌کند، اوست که ابرو را در اینجا می‌گذارد، بینی را در اینجا، لب را در اینجا و محاسن را در اینجا می‌گذارد اوست که شجر را به این حیثیت و به این شکل درمی‌آورد، اوست که رنگ سبز را بر اوراق اشجار عارض می‌کند و رنگ احمرار را بر اوراق زهور و گل‌ها قرار می‌دهد. مگر همهٔ اینها مقام اراده نیست یا همین‌طوری است؟! برگ درخت همین‌طوری سبز است؟! برگ گل به همین کیفیت خودش قرمز است؟! این الوان و این اَشکال و این صور اینها همه برحسب صدفه، گُتره، بدون تصویر، بدون ارادهٔ تصویر، بدون ارادهٔ مرید و مبدأ مرید انجام گرفته است؟! اینها که باطل است!

---

[1] . سوره حشر (۵۹) آیه ۲۴. نور ملکوت قرآن، ج ۱، ص ۱۵۱:
«اوست الله؛ آفریننده و خلقت بخشنده، و جان دهنده، و صورت زننده و چهره بخشنده است.»

بنابراین در تصویر این عوالم اراده نقش داشته است و مقام اراده پایین‌تر از مقام ذات است چون ذات اراده می‌کند نه‌اینکه اراده کرده است. اگر اراده عین ذات باشد پس اراده‌ای معنا ندارد مثل رطوبت با مائیت. ذات است که اراده می‌کند و ذات است که اختیار تنوع الوان و اوضاع و انواع را در خارج صورت می‌دهد. این را حیوان می‌کند، این را انسان می‌کند، این را جن می‌کند، آن را حجر می‌کند، آن را شجر می‌کند، حیوانات را طیور می‌کند و مواشی را به اَشکال مختلفه درمی‌آورد. این ذات که ارادهٔ بر این مسئله دارد این اراده رتبهٔ مادون ذات می‌شود.

حالا صحبت در این است که این صورت علمیه‌ای که مترتب بر اراده هست آن صورت علمیه قبل از تعلق اراده بوده یا نبوده است؟ اگر بگوییم که نبوده است پس ذات جاهل می‌شود! این اراده بر تحقق این صورت علمیه چه موقع بوده است؟ اینجا است که باید دقت کنیم و در جلسهٔ بعد إن‌شاءالله فرق بین حقایق خارجیه و حقایق علمیه در ذات را باید بیان کنیم و بعد از اینکه به اختلافش پرداختیم

بعد دوباره می‌آییم یک وحدت ایجاد می‌کنیم و تمام عالم را از نقطه‌نظر صورت علمیهٔ عنائی و حقایق خارجیه، واحد می‌کنیم و خلاص می‌کنیم! این‌طور خوب است، هان؟! بله، بگوییم که اصلاً هیچ فرقی بین صورت علمی و صورت عینی وجود ندارد! این‌هم برای مرتبهٔ بعد هست آن‌وقت بعداً به اینجا می‌رسیم که پس مرتبهٔ متأخر چه معنا دارد؟ إن‌شاءالله برای جلسه بعد بماند.

تلمیذ: ...

استاد: نه، اراده متفرع بر علم است منتها این علم ذات و علم حضوری یا علم حصولی است. البته الآن فعلاً داریم علم حصولی می‌گوییم و بعداً این را تصحیح می‌کنیم ولی آن علمی که به اراده تعلق گرفته نفس علم ذات به ذات به‌خصوص ذات، تنها و بدون اسماء و صفات است یا نه؟ یعنی ذات بعد از علم حضوری به اسماء و صفات حالا علم به تصویر که آن علم اراده است می‌خواهد پیدا بشود.

اراده از لوازم قدرت

اتفاقاً اراده از لوازم قدرت است یعنی بیشتر لوازم قدرت است تا علم ولی قدرتی که مستند به علم

است یعنی آن قدرت از باب استناد به آن علم، تصویر علمی می‌کند، تصویر عینی می‌کند، تنویع انواع می‌کند و تکوین اصناف می‌کند و آن اراده‌ای که به‌واسطهٔ استناد به قدرت و علم این عمل را انجام می‌دهد متأخر از ذات است.

سلسلهٔ علل و معلولات اراده

اراده، علم به مصلحت نیست. اینها از علل موجدهٔ اراده است. وقتی که شما برای خوردن این آب اراده می‌کنید، این اراده باید یک سلسلهٔ علل و معلولات را قبلاً داشته باشد؛ اول علم به شیء، بعداً علم به مصلحت، بعداً آن صورت ذهنیه، بعداً داعی، بعد شوق مؤکد، بعد آن جزم به او، بعد تحرک و قدرت در عضلات و بعد این را لولا المانع برمی‌دارید. اینها سلسله مراتبی است که برای تعلق اراده ذکر شده است. آن اراده که آن فعل اخیر نفس لولا المانع است، آن فعل اخیر متأخر از علم است. اول باید علم به مصلحت پیدا بشود تا علم به مصلحت پیدا نشود اراده اصلاً از چه پیدا می‌شود؟ اراده نداریم. اول علم به ماء و بعداً علم به عطش و بعد ارتباط بین ماء و عطش باید پیدا بشود. ممکن

است آب در اینجا باشد اما یک نفر علم به این ارتباط نداشته باشد و از تشنگی بمیرد ولی آب نخورد! اراده برای او پیدا نمی‌شود چون هنوز علل معدهٔ اراده در او محقق نشده است. یکی از آنها علم به ارتباط بین عطش و ماء است و بعد علاوه بر آنها باید آن شوق مؤکد پیدا بشود. حالا انسان علم پیدا کرد ممکن است که همین‌طور بنشیند و هیچ عملی انجام ندهد چون هنوز اراده پیدا نشده است. باید در انسان تصور مضار بشود و علم به مضار پیدا بکند بعد نفس تمایل پیدا بکند باز هم در مرتبهٔ تمایل گاهی اوقات انسان تمایل دارد ولی هنوز نسبت به مسئله جازم نیست. وقتی که جزم پیدا کرد و می‌خواهد دست را حرکت بدهد آن را اراده می‌گویند و آن مرتبهٔ متأخر می‌شود.

ما [اراده] را از علم خارج نمی‌کنیم منتها رتبه‌اش را متأخر قرار می‌دهیم. شما یک مسئله بدون اراده به گوشتان می‌خورد. آیا اراده در این مسئله دخیل است؟ نه! الآن در اینجا من‌باب‌مثال می‌گویم که آقا از اینجا زود بیرون برویم که احتمال دارد این سقف یک‌دفعه پایین بیاید. زود از اینجا حرکت کنید. اینکه الآن به گوش شما خورد آیا این ارادی بود یا غیر

ارادی بود؟ غیر ارادی است و بعد از این علم، اراده پیدا می‌شود و بعد خروج پیدا می‌شود. پس از اول اراده نبود بلکه اول علم هست، بعد علم به مصلحت هست، بعد علم به ذات و حفظ و استمرار ذات در اینجا مطرح است و بعد که همهٔ این مقدمات ولو سریع انجام شد، آن موقع انسان سریع خارج می‌شود. وقتی که افراد از یک چیزی فرار می‌کنند مثلاً یک حیوان مفترسی را که می‌بینند اول که ارادهٔ برای فرار نیست، اول صورت علمیه است. حیوان مفترس را می‌بیند بعد احساس می‌کند آن حیوان مفترس می‌خواهد هجمه کند بعد در اینجا علم به ذات، حب ذات، حب به بقاء ذات و این مسائل پیدا می‌شود و اینجا مسئلهٔ فرار پیدا می‌شود و بعد در مرتبهٔ آخر اراده برای این مسئله می‌آید. بله، در بعضی از مطالب اراده موجب علم است که آن یک مطلب دیگر است.

أللهم صلّ علی محمّد و آل محمّد